

-باغ استخوان ، هدر کاسنر.

ایرئل می‌داند که واقعی نیست و فقط با ظریف‌ترین پیوندها به خانم وسپر و زندگی متصل شده است. همین‌طور کاملاً مطمئن است که درست مانند بچه‌های قبلی خانم وسپر، به کمک گرد استخوان و خیال، نفس می‌کشد.

با اینکه خانم وسپر زنی مرموز و خودخواه است و مدام ایرئل را سرزنش و تحقیر می‌کند، اما باز هم ایرئل او را دوست دارد. او هر روز برایش از حیاط گل‌های رز و نرگس می‌چیند، چای مخصوصش را با فرمول جادویی مخصوص و البته نعنا آماده می‌کند، و مهم‌تر از همه به راهروهای تاریک و تسخیرشده‌ی زیر قبرستان می‌رود و از استخوان‌های مردگان، گرد استخوان جمع می‌کند؛ چون خانم وسپر تنها به خاطر همین کار او را به وجود آورده است. (همان‌طور که بچه‌های قبل از ایرئل را به وجود آورده بود).

خانم وسپر با خوردن چای دوباره چهره جوانی‌اش را باز می‌یابد. ایرئل سعی کرده بود مانند او چند قطره از چای مخصوص را بنوشد تا استخوان‌های کج و کوله‌اش صاف و صوف شوند، اما انگار آن فرمول فقط برای دوشیزه وسپر عملی بود.

یکی از روزها، خانم وسپر بار دیگر ایرئل را مسخره و تحقیر می‌کند و به او می‌گوید ظاهر ناموزونش باعث جلب توجه همسایه‌ها و دردسرش می‌شود، پس قصد دارد پیوند را ببرد و استخوان‌هایش را بسوزاند. قطعاً بعد از آن بچه‌ی به دردبخورتری می‌سازد. ایرئل برخلاف بدن و استخوان‌های ضعیفش که تمام و کمال در اختیار خانم وسپر هستند، قلبی سرکش دارد. او نمی‌خواهد در آخر تبدیل به کپه‌ای خاکستر بی‌مصرف شود. او دوست دارد و^{قعی} شود. این است که به راهروهای زیرزمینی فرار می‌کند.

ایرئل با پاهای کج و کوله و کوتاه بلندش، از دست خفاش‌های تعقیب‌گر خانم وسپر در راهروی عمیقی پنهان می‌شود. اما خیلی زود متوجه می‌شود که تنها نیست. پسری که او هم از خیال و گرد استخوان ساخته شده بود و حالا برای خانم وسپر بی‌استفاده بود، در زیر راهروها نفس می‌کشید. او خودش را گای معرفی کرد.

آنها توانستند بدون آسیب جدی رساندن به خودشان، از زیر زمین بیرون بیایند و به قبرستان برسند. جایی که خانم وسپر بچه‌ها را برای انجام آن‌یکی ماموریت می‌فرستاد. ماموریتی به دنبالِ ن.م.ه. .

روی بشقاب‌ها، وسایل، حوله‌های حمام و همه وسایل خانه، نام ن.م.ه. حک شده بود اما ایرتل هرگز نمی‌دانست نام چه کسی است و چه ارتباطی با خانم وسپر دارد. آن شب، همه حقایق برملا شد.

آن‌یکی ماموریت برای پیدا کردن قبر بدون علامتی بود که خیلی واضح علامت‌گذاری شده است. ایرتل فکر می‌کرد اگر با کمک گای بتواند قبر ن.م.ه. را پیدا کند، دوباره خانم وسپر او را ببخشد و حتی با قدرتش او را واقعی کند.

هنگامی که به دنبال قبر بدون علامت در حال گشت زدن در قبرستان بودند، به قبری برخوردند که زیر یک درخت بلوط تک و تنها قرار داشت. روی سنگ نوشته بود: آردن می وسپر.

با دیدن آن، استخوان‌های ایرتل از شدت ترس تکان خوردند و نفسش بند آمد. خانم وسپر مرده بود.

بچه‌ها متوجه شدند او در گذشته فردی عاشق پیشه بوده که با همسر استخوان شناسش، یعنی دکتر نیکولاس مونتگومری هاوسر، زندگی می‌کرده. اما طی اتفاقاتی خانم وسپر تسلیم مرگ می‌شود و همسرش را تنها می‌گذارد. نیکولاس مونتگومری هاوسر نیز در تلاش برای برگرداندن خانم وسپر، فرمولی جادویی از استخوان می‌سازد و با دمیدن روح خود به استخوان‌های خانم وسپر، او را به زندگی بر می‌گرداند و خودش به جای او به دنیای مرگ می‌رود.

حالا خانم وسپر غمگین و افسرده است و از زندگی بدون همسرش متنفر است. او به

شخصی بی‌رحم و سنگدل تبدیل می‌شود.

لس دختری است که خانم وسپر آن را به عنوان جایگزین برای ایرئل ساخته است. اما او نیز با گای و ایرئل همراه می‌شود تا قبر بدون علامت را پیدا کنند. آن سه، در هنگامی که به چنگ خانم وسپر می‌افتند، با او معامله می‌کنند که در ازای پیدا کردن قبر، آنها را آزاد کند. خانم وسپر قبول می‌کند، اما نه واقعا. بچه‌ها پس از خواندن دست نوشته‌های دکتر نیکولاس مونته‌گومری هاوسر، به رازهای زیادی پی می‌برند و بالاخره آن قبر مرموز را پیدا می‌کنند. او هیچوقت از همسرش دور نمی‌شد. درون قبر خانم وسپر، استخوان‌های آقای هاوسر با کت و شلوار شیکش آرمیده بود.

خانم وسپر آتشی برپا می‌کند تا ایرئل، لس و گای را بسوزاند. اما ایرئل شجاع‌تر و کله‌شق‌تر از این است که بگذارد همه رویاهایش بر باد بروند و دوستانش را از دست بدهد. وقتی خانم وسپر می‌گوید زندگیش به زندگی او بستگی دارد، ناامیدی مانند بختک روی روحش می‌افتد. اما در آخرین لحظات، هنگامی که خانم وسپر درحال برگرداندن روحش به آقای هاوسر است، ایرئل کاری می‌کند که آن دو تا ابد در کنار یکدیگر در آرامش باشند. پس به خود جرئت می‌دهد و خانم وسپر را به درون قبر می‌فرستد. برخلاف حرف بی‌رحمانه خانم وسپر، ایرئل زنده می‌ماند و دوستانش را نجات می‌دهد. دختری با استخوان‌های کج و کوله و دستانی که یکی از دیگری کوتاه‌تر است. دختری حاصل خیال.

